



جنگ به سوریه و منطقه کشیده نشود

«رجب طیب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه در نشست با خبرنگاران در بازگشت از سفر رسمی خود به آلبانی و صربستان اظهار کرد: «شوروی است روسیه، ایران و سوریه تدابیر مؤثرتری برای رسیدگی به این وضعیت که بزرگترین تهدید ممکن را متوجه تمامیت ارضی سوریه ساخته است، اتخاذ کنند. در عراق نیز شرایط مشابهی در حال تشدید است. به این ترتیب با توجه به تلاش‌های اسرائیل به منظور گسترش جنگ به کل منطقه و فعالیت‌های ویرانگر و تفرقه‌انگیز سازمان‌های تروریستی، ما باید منافع کم‌ارزش را کنار بگذاریم و با یکدیگر برای نجات منطقه همکاری کنیم. وظیفه ما سنگین بوده و ما کار زیادی برای انجام دادن داریم. رویای نتانیاهو و دار و دسته‌اش، به یک کاپوس تبدیل خواهد شد. فلسطین آزاد خواهد شد. لبنان آزاد باقی خواهد ماند. اسرائیل مستقیم‌ترین تهدید علیه صلح جهانی و منطقه‌ای است. کسانی که وظیفه حراست از صلح جهانی را دارند باید به این تهدید پایان دهند.»



جلوگیری از سیل مهاجرت مردم افغانستان

حسن کاظمی قمی، نماینده ویژه رئیس جمهور در امور افغانستان گفت: در فرمت مسکو کشورهای همسایه در قالب ابتکار منطقه‌ای دور هم جمع شدند تا بشود در حوزه مقابله با تروریسم به افغانستان کمک کرد و شرایط را برای آسودگی این کشور فراهم آورد و از سیل مهاجرت جلوگیری شود. ششمین اجلاس فرمت مسکو روز جمعه ۱۳ مهرماه در پایتخت روسیه با حضور ۱۰ کشور و وزیر خارجه حکومت سرپرستی افغانستان برگزار شد. در حقیقت در اجلاس فرمت مسکو باز هم این کشورهای همسایه بودند که ضمن بررسی شرایط و تحولات برای اینکه چگونه این همکاری‌ها را توسعه دهند، در قالب یک ابتکار منطقه‌ای دور هم جمع شدند تا در حوزه مقابله با تروریسم به افغانستان کمک شود و این مسئله مورد بررسی قرار بگیرد که چگونه می‌شود شرایط مقدماتی را برای آغاز بازسازی و سازندگی این کشور انجام داد تا از سیل مهاجرت جلوگیری کرد.



نامه ایران به شورای امنیت

امیرسعید ابروانی، سفیر و نماینده دائم ایران در سازمان ملل در نامه‌ای به شورای امنیت درباره حمله تروریستی اسرائیل علیه انبار هلال احمر کشورمان در سوریه گفت: هدف قرار دادن عمدی تأسیسات بشردوستانه و پزشکی توسط رژیم اسرائیل نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشردوستانه و به‌طور انکارناپذیری جنایت جنگی محسوب می‌شود. این حمله فجیع به کمک‌های بشردوستانه نقض آشکار حقوق بین‌الملل و اقدامی هولناک علیه تلاش‌هایی است که با هدف نجات جان انسان‌ها انجام می‌شود. این تأسیسات بشردوستانه توسط هلال احمر ایران، صرفاً برای ارائه کمک‌های حیاتی به غیرنظامیان آواره لبنانی و قربانیان تجاوز بی‌وقفه و وحشیانه رژیم اسرائیل تأسیس شده بود و به‌عنوان راه نجات حیاتی برای کسانی که از چنین جنایاتی رنج می‌برند، عمل می‌کرد. هلال احمر جمهوری اسلامی ایران رسماً کمیته بین‌المللی صلیب سرخ را از قصد خود برای تأسیس این مرکز کمک‌های بشردوستانه مطلع کرده بود. با این وجود، علی‌رغم اهداف کاملاً بشردوستانه این مرکز، تأسیسات و تجهیزات آن در این حمله وحشیانه و تروریستی به‌طور کامل نابود شد.

۱۳۲۰ در تهران امضا شد. در این عهدنامه، شوروی و انگلیس تعهد کردند تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال سیاسی ایران را محترم بشمارند و از ایران در برابر تجاوز خارجی دفاع کنند و بی‌آنکه از ایران توقعی داشته‌باشند برای همکاری در جنگ نیرو اعزام کنند. در مقابل، ایران متعهد شد اجازه دهد نیروهای انگلیس و شوروی نفرت و مهمات‌شان را از خاکش عبور دهند و همه وسایل ارتباطی در ایران (راه‌ها، فرودگاه‌ها، بندرها و امکانات مخابراتی) در اختیارشان باشد، در فراهم آوردن مصالح و کارگر برای این ارتش‌ها کمک کند و رسانه‌ها را به نفع آن‌ها سانسور کند. در مقابل، انگلیس و شوروی تعهد کردند که نیروهایشان برای ادارات و پلیس ایران مزاحمتی ایجاد نکنند و حداکثر تا شش ماه پس از جنگ، ایران را ترک کنند، در پیمان‌های پس از جنگ نیز هیچ چیزی را که به تمامیت ارضی یا حاکمیت یا استقلال سیاسی آسیب بزند، امضا نکنند و اگر چیزی به منافع ایران مربوط بود، با ایران مشورت کنند. متفقین، به موجب این پیمان، از وسایل ارتباطی ایران برای حمل اسلحه به جبهه جنگ در روسیه استفاده کردند. در عین حال، به موجب پیمان، متفقین مجاز بودند که هر مقدار نیروی هوایی و دریایی و زمینی که لازم بدانند در خاک ایران نگاه دارند و متعهد شدند که حداکثر تا شش ماه پس از پایان جنگ خاک ایران را ترک کنند.

بند سوم پیمان اتحاد سه‌گانه اظهار می‌داشت: «اعلیحضرت همین شاهنشاه ایران متعهد می‌شوند که: الف - به جمیع وسایلی که در دست دارند و به هر وجه ممکن شود با دول متحده همکاری کنند تا تعهد فوق انجام یابد و لیکن معاضدت قوای ایرانی محدود به حفظ امنیت داخلی در خاک ایران خواهد بود. ب - برای عبور لشکریان یا مهمات از یک دولت متحد به دولت متحد دیگر یا برای مقاصد مشابه دیگر به دول متحده حق غیر محدود بدهند که آنها جمیع وسایل ارتباطی را در خاک ایران به کار ببرند و نگاهداری کنند و حفظ بنمایند و در صورتی که ضرورت نظامی ایجاب نماید به هر نحوی که مقتضی بدانند در دست بگیرند. راه‌های آهن و راه‌ها و رودخانه‌ها و میدان‌های هواپیمایی و بندرها و لوله‌های نفت و تأسیسات تلفنی و تلگرافی و بی‌سیم مشمول این فقره می‌باشد. ج - هر نوع مساعدت و تسهیلات ممکنه بنمایند که برای منظور نگاهداری و بهبود وسایل ارتباطیه مذکور در فقره (ب) مصالح و کارگر فراهم شود. د - به اتفاق دول متحده هر گونه عملیات سانسوری که نسبت به وسایل ارتباطیه مذکور در فقره (ب) لازم بدانند برقرار کنند و نگاه بدارند. ۳ - واضح و مسلم است که در اجرای فقرات (ب - ج - د) از بند دوم این فصل دول متحده حوائج ضروری ایران را کاملاً منظور نظر خواهند داشت.» بند ششم نیز اظهار می‌داشت: «دول متحد متعهد می‌شوند که در روابط خود با کشورهای دیگر روشی اختیار نکنند که مضر باشد و پیمان‌هایی ننهند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد و متعهد می‌شوند که در هر امری که مستقیماً یا منافع ایران مرتبط باشد با دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشاوره نمایند. اعلیحضرت همایون شاهنشاه متعهد می‌شوند که در روابط خود با کشورهای دیگر روشی اختیار نکنند که با اتحاد منافی باشد یا پیمان‌هایی منعقد نکنند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد.»

این پیمان ششم بهمن ۱۳۲۰ در مجلس شورای ملی با این ماده واحده به تصویب رسید: «ماده واحده - مجلس شورای ملی پیمان اتحاد بین دولت شاهنشاهی ایران و دول اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و انگلستان را که مشتمل بر ۹ فصل و شش نامه می‌باشد و در تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۲۰ از طرف نمایندگان سه دولت پاراف شده تصویب و به دولت اجازه می‌دهد امضاء و مبادله شود. این قانون که مشتمل بر یک ماده و متن پیمان اتحاد پیوست آن می‌باشد در جلسه ششم بهمن ماه یک‌هزار و سیصد و بیست به تصویب مجلس شورای ملی رسید. رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری.»

پیمان اتحاد با متفقین به ایران کمک کرد که بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم خواستار خروج نیروهای اشغالگر از ایران شود و هر چند شوروی تا چندین ماه از این امر امتناع کرد و آن را به پایان جنگ با ژاپن موکول کرد و با روی کارآوردن دولتی دست‌نشانده در تبریز به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری و قاضی محمد در مهاباد تلاش کرد آذربایجان و کردستان را از ایران جدا کرده و منطقه‌ای تحت نفوذ خود به وجود بیاورد اما در نهایت ایران توانست از طریق شکایت در شورای امنیت سازمان ملل و برخورداری از حمایت آمریکا و بریتانیا آنان را وادار به ترک اشغال ایران کند. بدون شک پیمان اتحاد مهمترین دستاویز حقوقی ایران در تعهد متفقین برای ترک اشغال و پذیرش تمامیت ارضی و استقلال کشور بود و اگر فروغی در زمینه انعقاد این پیمان درایت به خرج نمی‌داد چه‌بسا ایران در سال ۱۳۲۵ با شرایط دشواری روبه‌رو می‌شد و نمی‌توانست به سهولت از تمامیت ارضی خود دفاع کند.

را اشغال کرد. ستون دوم ارتش شوروی از سمت «ساحل خزر و انزلی» وارد ایران شد و در بندر انزلی با به شهادت رساندن تعدادی از اعضای نیروی دریایی جوان ایران از جمله سربازان بایندر گیلان و مازندران را تصرف کرد. ستون سوم «گرگان و خراسان» را تصرف کرده و تا سمنان پیشروی کردند. بریتانیا نیز با عبور از «مرز خسروی» تأسیسات نفتی شاه را تصرف کردند و به سمت کرمانشاه آمدند. دسته دیگر هم با نیروی دریایی ایران درگیر شده و با به شهادت رساندن دریادار بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران و غرق کردن دو ناوچه ایرانی، آبادان را به تصرف درآوردند. مقاومت‌های پراکنده در آذربایجان و انزلی و آبادان با بیش از ۸۰۰ شهید در هم شکسته شد و نهایتاً ساعت ۸:۳۰ روز ۵ شهریور فرمان ترک مقاومت به همه واحدهای نظامی ابلاغ شد.

در جریان اشغال ایران، شوروی با ۴۰ هزار سرباز و هزار تانک تی-۲۶ برتری عددی و کیفی زیادی نسبت به نیروهای ایرانی داشت. بیشترین برتری شوروی با نیروی هوایی بود که ۴۰۹ هواپیمای جنگی از جمله بمب‌افکن‌های سنگین را برای اشغال ایران فراخواند. نیروهای انگلیس نیز ۱۹۰۰۰ سرباز و ۵۰ تانک سبک به کار گرفته بودند. کمتر از ۸۰ هواپیما نیز نیروی زمینی بریتانیا را یاری می‌کردند. این در حالی بود که توان نظامی ایران به زحمت به ۴۰ هزار نیروی زمینی می‌رسید و نیروی هوایی جوان ایران نیز ۴ پرنده خود را در این درگیری از دست داد. نیروی متفقین به سرعت به سمت تهران حرکت کرده و پایتخت را به اشغال درآوردند و رضاشاه با فشار انگلیسی‌ها وادار به استعفا شد.

مذاکرات با اشغالگران

رضاشاه با اتکا به نفوذ و درایت محمدعلی فروغی از او درخواست کرد نخست‌وزیری را پذیرفته و مسئولیت سخت مذاکره با قوای اشغالگر را برعهده بگیرد و فروغی که سال‌های پایانی عمر خود را سر می‌کرد با وجود اینکه در سال‌های آخر سلطنت رضاشاه گوشه‌نشین شده بود با اکره این مسئولیت را پذیرفت و فرمان ترک مقاومت توسط فروغی صادر شد و به اطلاع سر ریدر بولارد وزیرمختار انگلیس و آندری اسمیرنوف سفیرکبیر شوروی رسید و از آنان خواسته شد که نیروهایشان عملیات جنگی را متوقف کنند. ششم شهریور بولارد و اسمیرنوف در دیدار با فروغی و سهیلی وزیر امور خارجه دولت اعلام کردند که بریتانیا و شوروی استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت می‌شناسند و از دولت ایران می‌خواهند به سرعت عوامل آلمانی را تحویل آنها داده و وسایل حمل و نقل به‌ویژه راه‌آهن و خطوط ارتباطی تلگراف و تلفن را در اختیار متفقین قرار دهند. فروغی روز دهم شهریور اعلام کرد که دولت ایران شروط متفقین را پذیرفته است. شروط دولت برقراری حاکمیت انتظامی ایران در مناطق تحت اشغال متفقین و تقبل هزینه‌های نیروهای متفقین توسط خودشان و جبران خسارات به ایران بود. بریتانیا کم و بیش شروط را پذیرفت اما خواستار هماهنگی نیروهای انتظامی ایرانی با متفقین و برچیده شدن سفارت آلمان و مجارستان و رومانی و ایتالیا از ایران شد. شوروی شرایط سخت‌تری داشت و جبران خسارت ایران را نپذیرفت و پس دادن سلاح‌های ایرانی را به دوران پایان جنگ موکول کرد. البته دولت ایران در موقعیتی نبود که بتواند با اقتدار از خود دفاع کند و تلاش داشت از طرق قواعد دیپلماتیک و حقوقی دو قدرت را به حفظ استقلال و حاکمیت ایران متعهد کند؛ هر چند که در عمل ابزاری برای اجبار آنان به این امر نداشت. دولتمردان ایرانی از تجزیه و از دست رفتن استقلال کشور بیمناک بودند و با استفای رضاشاه و روی کار آوردن ولیعهد جوان تلاش کردند حسن‌نیت متفقین را جلب کنند اما همانگونه که رویدادهای چهار سال بعد و تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان نشان داد، نگرانی درباره استقلال و تمامیت ارضی بی‌دلیل نیز نبود. بیش از همه روس‌ها در طمع به خاک ایران سابقه داشتند و انگلیسی‌ها نیز در این زمینه بیمناک بودند. سر بولارد وزیر مختار انگلیس در تهران در تلگراف هفدهم شهریور ۱۳۲۰ می‌نویسد: «من تردید ندارم که روس‌ها کوشش خواهند کرد که شمال ایران را بلشویک‌مآب کنند». یا تلگراف تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۲۰ می‌نویسد: «روس‌ها غنی‌ترین بخش مملکت را اشغال کرده‌اند. شاید دولت شوروی با گوشه‌چشمی به ضمیمه کردن بی‌درسر شمال ایران به روسیه در زمان آینده، به عمد به آن توجه نشان می‌دهد.»

پیمان اتحاد سه‌گانه

در این میان محمدعلی فروغی با درایت راه دیپلماسی را در پیش گرفته بود تا اگر ایران در عمل دستش خالی است در زمینه حقوقی ابزار دفاع از خود را داشته باشد. فروغی به همراه علی سهیلی وزیر امور خارجه دولتش با متفقین وارد مذاکره شد و نتیجه آن اتحاد ایران با متفقین در جنگ علیه آلمان و قوای متحدین شد. بر اساس این پیمان ایران ضمن اعلام جنگ به کشورهای متحدین با قوای متفقین وارد اتحاد شد. پیمان توسط علی سهیلی و سفیران بریتانیا و شوروی در ۲۴ آذر



پیمان اتحاد با متفقین به ایران کمک کرد که بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم خواستار خروج نیروهای اشغالگر از ایران شود و هر چند شوروی تا چندین ماه از این امر امتناع کرد و آن را به پایان جنگ با ژاپن موکول کرد و با روی کارآوردن دولتی دست‌نشانده در تبریز به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری و قاضی محمد در مهاباد تلاش کرد آذربایجان و کردستان را از ایران جدا کرده و منطقه‌ای تحت نفوذ خود به وجود بیاورد اما در نهایت ایران توانست از طریق شکایت در شورای امنیت سازمان ملل و برخورداری از حمایت آمریکا و بریتانیا آنان را وادار به ترک اشغال ایران کند. بدون شک پیمان اتحاد مهمترین دستاویز حقوقی ایران در تعهد متفقین برای ترک اشغال و پذیرش تمامیت ارضی و استقلال کشور بود و اگر فروغی در زمینه انعقاد این پیمان درایت به خرج نمی‌داد چه‌بسا ایران در سال ۱۳۲۵ با شرایط دشواری روبه‌رو می‌شد و نمی‌توانست به سهولت از تمامیت ارضی خود دفاع کند.

«ایران نمی‌تواند تقاضای آنها را قبول کند؛ ولی هر آلمانی که از روی مدرک و دلیل معلوم شود، داخل در فعالیت‌های غیرقانونی شده، از کشور اخراج می‌شود.» متفقین به خاطر سیاسی و دیپلماتیک اکتفا نکردند و تبلیغات رادیویی شدیدی علیه ایران آغاز شد که از وجود سازمان جاسوسی مخوف آلمانی در ایران خبر می‌داد و رضاشاه را متهم به اتحاد پنهانی با هیتلر می‌کرد. هواپیماهای متفقین به‌خصوص شوروی، اقدام به پخش اعلامیه‌هایی با این مضمون در آسمان تهران کردند: «ایرانیان! هزاران آلمانی در خاک شما هستند. اینها به تدبیر به مقامات مهمی در صناعت حائز گشته‌اند و فقط منتظر یک کلمه از هیتلر هستند که منابع اصلی مالیه شما را تار و مار سازند. سفارت آلمان برای اینها تشکیلات جامعی ترتیب داده و هر کدام‌شان به مأموریت مخصوص معین هستند، شما می‌دانید به تحریک آلمان‌ها چه فتنه و آشوبی در عراق تولید شد. قطعاً، اینها هیچ تردید نخواهند داشت که در ایران هم همین کار را بکنند. و شما ای دهقانان ایرانی! نه اینکه آلمان، بلکه اتحاد شوروی و متخصصان آن در این راه به شما کمک کردند. بوته‌های پنبه ایران کوتاه بود، کی به ایران در تهیه تخم پنبه عالی آمریکایی و مصری کمک کرد؟ باز شوروی... ما با شما جنگ نداریم، بلکه آمدم تا عمال آلمان را از کشور شما بیرون کنیم و اگر به ما کمک و یاری کنید؛ با شما مساعدت خواهیم کرد.»

رضاشاه و دولت ایران در مقابل این تبلیغات صرفاً به پیام‌های دیپلماتیک دلخوش بود و فکر نمی‌کرد عدم تبعیت از فرمان متفقین منجر به اشغال ایران شود و از سوی دیگر روند تحولات آنچنان سریع بود که فرصت هرگونه تصمیم‌گیری را از ایران سلب کرده بود. برکناری متین‌دفتری و جایگزینی علی منصور به جای او چاره کار موقتی بود که امید می‌رفت متفقین را قانع کرده باشد. اما هدف متفقین از طرح موضوع سازمان جاسوسی آلمانی صرفاً بهانه‌جویی بود و با وجود آنکه آلمان در زمینه جاسوسی در ایران فعال بود اما نمی‌توانست در جبهه‌های جنگ تأثیری داشته باشد و یا منافع بریتانیا و شوروی را در جوار ایران تهدید کند. دولت ایران نیز در این زمینه هوشیار بود. کمی پیش از جنگ جهانی دوم، سفارت آلمان برای یکی از اساتید آلمانی برای مطالعه فن آبیاری در ایران قبل از اسلام اجازه ورود خواست. عبدالله انتظام در این باره می‌گوید: «من در آن زمان، رئیس اداره سوم سیاسی بوم و امور آمریکا و اروپای غربی به من سپرده شده بود. حسب‌المعمول، تقاضا را توسط دفتر مخصوص به عرض شاه رساندیم، جواب آمد که از کی ایران به این اندازه در فن آبیاری معروف شده؟ این شخص افسر احتیاط است و آمدنش به ایران صلاح نیست. از دادن روایت خودداری شود.» هدف متفقین از این بهانه‌جویی اشغال ایران و ایجاد مسیری مطمئن برای کمک به شوروی بود.

از روز ۲۵ مرداد دولت‌های شوروی و انگلیس از دولت ایران خواستند که اتباع آلمانی را از خاک خود اخراج کند. همان روز رادیو لندن اعلام کرد که ۲۵۰۰ تا ۲۷۰۰ آلمانی در ایران امنیت همسایگان را به هم می‌زنند و در اوضاع فعلی، ایران مرکز عمده جنگ در آسیا محسوب می‌شود. نگرانی اصلی انگلستان تأسیسات و منابع نفتی ایران در جنوب بود. خرابکاری در صنایع و تأسیسات نفت از اهداف مهم آلمان در ایران به شمار می‌رفت. به علاوه پیشروی ارتش آلمان در جبهه شوروی و نزدیکی آنان به قفقاز تهدید دیگری برای متفقین بود.

حمله به ایران توسط متفقین

بریتانیا و شوروی به پاسخ‌های دیپلماتیک ایران بی‌اعتنایی کرده و در سوم شهریور ۱۳۲۰ از شمال و جنوب ایران را مورد حمله قرار دادند. نمایندگان سیاسی انگلیس و شوروی در یادداشتی به نخست‌وزیر علی منصور نیت خود را به اطلاع دولت ایران رساندند. آن‌ها در یادداشت خود عنوان کردند: «چون دولت ایران در پاسخ به درخواست‌های ۲۱ تیرماه و ۲۵ مردادماه سال ۱۳۲۰ شمسی، دولت‌های انگلیس و شوروی، در این موقع تاریک و خطرناک، سیاست مبهم در پیش گرفته و اظهارات و تذکرات دوستانه ما را با حسن نیت تلقی نکرد و در بیرون کردن عمال آلمانی هیچ‌گونه اقدامی نکرد، بدین جهت دولت‌های شوروی و انگلیس ناگزیر دیدند، به نیروهای مسلح خود دستور دهند از مرزهای ایران عبور کنند و اینک با کمال تأسف به آقای نخست‌وزیر اطلاع می‌دهیم که واحدهای شوروی و انگلیس طبق دستور ستاد‌های مربوطه خود وارد خاک ایران شدند و مشغول پیشروی هستند. بدیهی است که این اقدام علیه استقلال ایران صورت نگرفته، بلکه منظور از آن جلوگیری از عمال آلمانی است که امنیت شوروی را به مخاطره انداخته و پس از رفع خطر از کشور شوروی، نیروهای انگلیس و شوروی از خاک ایران خارج می‌شوند و تمامیت ایران را به رسمیت می‌شناسند.»

یک ستون با عبور از پل فلزی جلفا وارد خاک ایران شد و با وجود مقاومت سه سرباز ایرانی ساعت‌ها در این پل معطل شد و «ماکو و خوی تا ساحل دریاچه ارومیه»